

گفت و گوی محمود صالحی با شهرگان

شهرگان

بیست پنجم خرداد هشتاد و هفت

محمود صالحی: سندیکا و تشکل‌های مستقل حق ما است ولی باید برای به دست آوردن آن هزینه بدهیم علی‌رغم آنکه پینوشه یک جنایتکار بود، به دلیل مصرف ۱۰ نوع دارو، محاکمه نشد اما من که یک کارگر هستم و ۱۳ نوع دارو مصرف می‌کنم و اگر یک روز کار نکنم خانواده‌ام نمی‌توانند زندگی کنند، محاکمه شدم سندیکا و تشکل‌های مستقل حق ما است ولی باید برای به دست آوردن آن هزینه بدهیم اکنون دیگر همه فعالان کارگری و علاقمندان به فعالیت‌های مدنی در ایران نام «محمود صالحی»، فعال کارگری کرد و رییس تشکل خبازان شهرستان سقز را چندین بار شنیده‌اند و حتی برخی از آنان سال گذشته برای آزادی صالحی و اسانلو از زندان، روزی را به نام این دو کارگر ایرانی نام گذاری کردند. صالحی پس از گذشت یک سال حبس و تحمل سختی‌های فراوان در زندان سنندج، شب عید از زندان آزاد شد و در کنار خانواده‌اش بود.

این مبارز کرد معتقد است که باید هزینه بسیاری برای احقاق حقوق شهروندی و آزادی تشکل‌های صنفی پرداخت کرد. او همچنان فعالیت سندیکایی خود را پس از آزاد شدن از زندان پیگیری می‌کند و به این باور رسیده است که پیروزی وی و هم‌فکرانش نزدیک است، چرا که فعالیت‌هایش آرمانی و حقوق بشر خواهانه است. آن چه در پی می‌آید متن گفتگوی کوتاهی با این کارگر کرد سقزی است که پس از تحمل یک سال حبس، از زندان آینده سخن می‌گوید.

آقای صالحی شما در دوران حبس خود، با وجود وخامت اوضاع جسمانی، دست به اعتصاب غذا زدید. با توجه به اینکه بسیاری از حقوق شما در زندان مانند مرخصی استعلاجی و استحقاقی، درمان و بیمارستان محروم بودید، آیا راه دیگری جز اعتصاب غذا پیدا نکردید و آیا این اعتصاب را می‌توان اهرمی برای فشار سیاسی ارزیابی کرد؟

اگر بخواهم پاسخ این سوال را بدهم باید حداقل یک ساعت درباره ضایع شدن حقوق خود در زندان سنندج صحبت کنم. آنچه الان می‌توانم بگویم این است که در وهله اول، این قوه قضاییه است که حقوق زندانیان را پایمال می‌کند و ماموران زندان طبق قوانینی که قوه قضاییه آن را بخشنامه می‌کند، عمل می‌کند. از هر چه انتقاد می‌کنیم، می‌گویند کار شما سیاسی است... الان اگر حتی از قیمت بالای مواد خوراکی انتقاد کنیم هم سیاسی تلقی می‌شود. چرا باید از سیاسی بودن وحشت کنیم؟!.

از طرف دیگر مسایلی وجود دارد که مختص زندان است. مسایلی از قبیل غذا، بهداشت و مکان نگهداری زندانیان، مربوط به زندان است و باید بگوییم زندان سنندج از نظر غذا، بهداشت و مکان صفر بود. البته پرسنل زندان انسان‌های خوبی بودند و در بین آنان شاید یک یا دو نفر شیوه برخورد با زندانی را نمی‌دانستند. زندان سنندج از لحاظ امکانات در حد قرون وسطی بود.

باید گفت یک زندانی هیچ سلاحی غیر از اعتصاب غذا در دست ندارد و به‌همین دلیل و برای رهایی از درد و رنج، به

راه‌هایی متوسل می‌شود که ممکن است به مرگ وی منتهی شود. من در زندان سنندج ترجیح دادم که بمیرم تا شرایط آن‌جا را تحمل نکنم اما چون به کاری که کرده‌بودم، اعتقاد داشتم، روحیه‌ام خوب بود ولی وضعیت جسمانی من روز به روز بدتر می‌شد.

رسانه‌ها گزارش‌های نگران‌کننده‌ای را درباره شما منتشر می‌کردند. آیا واقعا جان شما در خطر بود؟

بله چون در آن دوران من مسمومیت دارویی پیدا کرده بودم و اگر اعتصابم را نمی‌شکستم صد در صد جانم در خطر بود. در آن زمان ۱۳ نوع دارو مصرف می‌کردم و دکترها می‌گفتند اگر تنها ۲۴ ساعت مصرف داروهایم را قطع کنم، حتما می‌میرم. بگذارید یک مثال بزنم. مثلا در دادگاه پینوشه جالب است که بدانید علی‌رغم آنکه پینوشه یک جنایتکار بود، به دلیل مصرف ۱۰ نوع دارو، محاکمه نشد اما من که یک کارگر هستم و اگر یک روز کار نکنم خانواده‌ام نمی‌توانند زندگی کنند، محاکمه شدم و جانم در خطر بود. مرگ برای من مهم نیست زیرا کاری که می‌کردم برای آیندگان است و من در مقابل بسیاری از بچه‌ها که در مدت زندان به من کمک کردند، کار خیلی با ارزشی نکردم.

آیا اعتصاب غذا برای شما یک اهرم فشار سیاسی بود؟

درست است. من از اعتصاب غذا به عنوان یک اهرم فشار سیاسی استفاده کردم اما دلم می‌خواهد توصیه کنم که دوستان زندانی یا اعتصاب غذا نکنند و یا اگر اعتصاب را آغاز کردند، پایدار باشند. در زندان‌های ایران اعتصاب غذا بی‌تاثیر است زیرا برای مسئولین زندان اهمیتی ندارد. آنان حتی قبل از این که فردی اعتصاب غذای خود را آغاز کند، می‌گویند که «اعتصاب کن و بمیر!» و این روحیه آدم را تضعیف می‌کند.

با توجه به این که شما در طول حبس خود، رنج‌های زیادی را متحمل شدید و خانواده‌تان هم در این مدت دور از شما زندگی سختی را گذراندند، آیا هنوز به فعالیت خود ادامه می‌دهید؟

فعالیت ما کاملا انسانی است. مگر ما چه می‌خواهیم؟ ما برای حق آسایش و رفاه کارگران و برابری حقوق زنان فریاد می‌کشیم. کار ما غیرانسانی نیست. اکنون از هر چه انتقاد می‌کنیم، می‌گویند کار شما سیاسی است و نباید خود را تبرئه کنیم که کار ما سیاسی نیست و تنها کار صنفی است. الان اگر حتی از قیمت بالای مواد خوراکی انتقاد کنیم هم سیاسی تلقی می‌شود. چرا باید از سیاسی بودن وحشت کنیم؟ من هیچ وقت برخلاف اصول انسانی کار نکردم و به‌همین دلیل به کارم اعتقاد دارم و هیچ چیز هم نمی‌تواند من را از راهی که در آن گام گذاشتم، منصرف کند.

وضعیت تشکل کارگران خبازان سفر در حال حاضر چگونه است؟

وضعیت سندیکای ما خوب است و به فعالیت خود ادامه می‌دهد. ما قبلا کلاس‌های آموزشی داشتیم اما الان شرایط فرق کرده و می‌گویند برای کلاس‌های آموزشی باید مجوز داشته باشید، ولی با این حال با کارگران حرف می‌زنیم و قوانین را آموزش می‌دهیم.

آیا سندیکای شما از سازمان جهانی کار هم مشورت یا کمک می‌گیرد و آیا این سازمان کمکی به سندیکای شما می‌کند؟

ما هیچ ارتباطی با سازمان جهانی کار نداریم. زیرا در کشوری زندگی می‌کنیم که قوانین این سازمان را رعایت نمی‌کند، یعنی متأسفانه حتی یک بند از قوانین بین‌المللی کار هم رعایت نمی‌شود. در ایران حتی روز کارگر هم جرم است و کارگران را به بهانه تجمع در این روز زندانی می‌کنند و یا شلاق می‌زنند. بر اساس قوانین ایران و قانون اساسی، ما حتی نیاز به اخذ مجوز برای تاسیس تشکل‌های کارگری نداریم اما متأسفانه مسئولین همین قوانین را هم

رعایت نمی‌کنند.

اکنون شاهد رشد و توسعه برخی تشکل‌های مستقل هستیم و با وجود این که تشکل‌هایی نظیر خانه کارگر و انجمن‌های اسلامی کارگران در کشور فعالیت دارند، سندیکاهای دیگری شکل گرفته‌اند که به موازات آن فشارهای زیادی متحمل شدند، به نظر شما تشکل‌های مستقل کارگری برای این که آسیب کمتری ببینند، چگونه باید عمل کنند؟

آن چه در تشکل‌های کارگری مهم محسوب می‌شود، انتخاب آنان از سوی کارگران است. اکنون ۲۲ میلیون کارگر در کشور وجود دارد و خانه کارگر تنها ۲ میلیون عضو دارد، پس تکلیف ۲۰ میلیون کارگر دیگر چه میشود؟ طبقه کارگران جامعه ما، خانه کارگر را می‌شناسد و خانه کارگر هم می‌داند که حتی توانایی سازماندهی یک راهپیمایی را در روز کارگر ندارد. مسئولین خانه کارگر معتقدند که با حضور در مجلس می‌توان بسیاری از حقوق کارگران را به آنان بازگرداند اما این حرف خواب و خیال و کلاه برداری است. اگر کارگران ۲۰۰ کرسی هم در مجلس داشته باشند، نمی‌توانند به حقوق خود برسند زیرا نظام ایران یک نظام سرمایه داری است. - اکنون ۲۲ میلیون کارگر در کشور وجود دارد و خانه کارگر تنها ۲ میلیون عضو دارد، پس تکلیف ۲۰ میلیون کارگر دیگر چه می‌شود؟

ما در جامعه ای زندگی می‌کنیم که آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در آن بسیار محدود شده است، بنابراین اگر قرار است تشکل‌های کارگری خود را داشته باشیم، باید هزینه بدهیم. هیچ کس علاقه‌مند به زندان نیست و ما نمی‌خواهیم بازداشت‌مان کنند اما اگر زندان کنند هم نمی‌ترسیم و از زندان وحشتی نداریم. اگر خواستار تشکیل تشکل‌ها هستیم، باید هزینه داد.

توصیه شما به کارگرانی که در ابتدای راه هستند و تازه شروع کرده‌اند و خواستار تشکل‌های مستقل هستند، چیست؟ توصیه من این است که کارگران زندگی خصوصی خود را کم رنگ تر کنند و به جای این که ۸۰ درصد اوقات خود را صرف زندگی خصوصی کنند، ۵۰ درصد وقت خود را برای زندگی و ۵۰ درصد زمان خود را برای تشکیل تشکل‌های کارگری صرف کنند تا بتوانیم موفق شویم زیرا حق با ما است، حق هم دادنی نیست، بلکه گرفتنی است. داشتن سندیکا و تشکل‌های مستقل حق ما است و باید برای به دست آوردن آن هم هزینه داد. اگر زندگی خصوصی را کم رنگ تر کنیم، قطعاً پیروز خواهیم شد.

به نظر شما، برای پیروزی باید دنبال چه راهی بود؟ آیا مسیرهای قانونی یا آموزش فراگیر مناسب است و یا باید به دنبال فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی رفت؟

باید جنبه‌های مختلف را در نظر گرفت. اطلاع‌رسانی و آموزش مهم هستند و البته باید در تمام جنبه‌ها فعالیت داشت. کارسندیکالیست‌ها در پارلمان نیست. ما تشکل‌های خود را می‌خواهیم و جهت‌گیری هر تشکل مشخص می‌کند که تا چه اندازه می‌توانند به کارگران کمک کند.

شهرگان

۲۴ خرداد ۱۳۸۷